

فصلنامه تاریخ اسلام

سال سیزدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۱، شماره مسلسل ۵۰

تعامل امام رضا با فرقه زیدیه

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۲۴

تاریخ تأیید: ۹۱/۵/۱۸

دکتر نعمت‌الله صفری فروشانی*

زهرا بختیاری**

زیدیه یکی از فرقه‌های مهم شیعی، از قیام زید بن علی سرچشمه می‌گیرد. زیدیان درباره امام و امامت آراء و عقاید خاصی داشتند و یکی از مهم‌ترین شرایط امام از نظر آنان، دعوت مردم به امامت خویش و قیام با شمشیر بود. در طول تاریخ حضور ائمه * شاهد برخوردهایی میان زیدیه و امامیه شیعه هستیم. شناخت چگونگی تعامل هر کدام از ائمه * از جمله امام هشتم با آنان، علاوه بر افزودن بر آگاهی‌های تاریخی در این زمینه و آشنا شدن با پاره‌ای از مشکلات ائمه * به چگونگی برخورد با گروه‌های مختلف در جوامع کنونی کمک می‌کند. در تعامل امام رضا با زیدیان، مشاهده می‌شود که آن حضرت در مواردی قیام کنندگان را از قیام نهی می‌کردند ولی در رفتار کلی ایشان، نوعی بی-اعتنائی همراه با مدارا دیده می‌شود و امام فقط در برخورد با برادر خود، زید النار به شدت از او انتقاد کردند. دقت در انتقادات امام نشان می‌دهد که افکار و رفتار نامناسب زید مورد نکوهش آن حضرت قرار گرفته است.

* استادیار جامعه المصطفی العالمیه، گروه تاریخ اسلام.

** کارشناسی ارشد تاریخ اسلام.

واژه‌های کلیدی: امام رضا، زیدیه، قیام با شمشیر، فرقه شیعه، امامیه.

مقدمه

زیدیه گروهی بودند که پس از قیام زید بن علی (م. ۱۲۲ ق) شکل گرفتند و حداقل تا زمان امامت امام رضا، بیش از آن که به امور فرهنگی و اعتقادی بپردازند به کارهای سیاسی رو آوردند. مشخصه اصلی آنها و آنچه که بدان شناخته می‌شدند، قیام-های آنان بود. آنها قیام و جهاد را نه به جهت مبارزه با حاکم جائر، بلکه به این جهت که حکومت را حقّ علویان فاطمی می‌دانستند، واجب دانسته و در راه رسیدن به آن، لحظه‌ای درنگ نمی‌کردند.

زیدیان، معتقد به امامت فرزندان از نسل حضرت فاطمه (سلام الله علیها) بودند که به جای تقیه، با شمشیر قیام کنند و مردم را به امامت خویش دعوت نمایند. به همین سبب، اینان در سیر تاریخی خود، در مواجهه و رویارویی با ائمه پس از امام حسین، دچار مشکلات و تناقضاتی در عقیده و عمل گردیدند.

در این پژوهش می‌کوشیم برخوردهای زیدیه با امام رضا و مواضع و برخوردهای امام رضا را با آنان مورد بررسی و کنکاش قرار دهیم و برای نیل به این مقصود، تعاملات امام رضا با زیدیه را به دو مرحله پیش از ولایت‌عهدی و پس از آن، تقسیم بندی کرده‌ایم که در ادامه به آن می‌پردازیم.

تعامل امام رضا با زیدیه پیش از ولایت‌عهدی

حدود هفده سال از امامت امام رضا، در دوران پیش از ولایت‌عهدی قرار دارد که برای بررسی بهتر، به دوره پیش از قیام‌های علویان و دوره قیام‌ها تقسیم می‌شود.

الف) دوره پیش از قیام‌های علویان

در این دوران که ده سال آن، هم زمان با حکومت هارون (۱۷۰ - ۱۹۳ ه.ق) و پنج سال آن، هم‌زمان با حکومت امین (۱۹۳ - ۱۹۸ ه.ق) بود، برخوردهای زیادی میان زیدیه و امام رضا مشاهده نشد. فقط در یک مورد، برخورد نامناسب برادران آن حضرت را می‌بینیم که پس از شهادت پدرشان، امام موسی بن جعفر، برای رسیدن به مال و ارث، رفتار زشت و ناشایستی با امام رضا دارند و در مقابل، آن حضرت با کمال بردباری و شکیبایی، با آنان برخورد می‌کند.

در این باره، بیان می‌شود زمانی که امام موسی کاظم از دنیا رفت، برادران امام رضا، او را به نزد قاضی مدینه، ابوعمران طلحی بردند و عباس بن موسی، برادر امام به قاضی گفت:

در وصیت نامه پدرم، گنجی است که او می‌خواهد آن را از ما پنهان کند و خودش بردارد. پدرم همه چیز را به اختیار او گذاشته و ما را بی‌چیز و بی‌نوا رها کرده است.^۱

سپس از قاضی خواست که مهر وصیت نامه را بردارد و نوشته را بخواند اما قاضی از این کار امتناع کرد. لازم به توضیح است که امام کاظم درباره وصیت نامه خویش فرموده بود:

هیچ کس حق باز کردن و شکستن مهر آن را ندارد و هر که آن را باز کند، لعنت و خشم خدا، لعنت لاعنین، فرشته‌های مقرب، همه رسولان و مؤمنان از مسلمانان بر او باد.^۲

پس از امتناع قاضی از گوشودن وصیت نامه، عباس خود بر آن شد که مهر وصیت نامه را بردارد و وقتی این کار را کرد و وصیت نامه را خواندند، دیدند که در آن، مطالبی درباره اخراج برادران از وصیت آمده است و این که آنها چه بخواهند و چه نخواهند تحت ولایت امام رضا هستند و حق تصرف در عایدات را ندارند. بدین ترتیب، باز کردن وصیت

نامه موجب بلا، رسوایی و خواری آنها و خیر و سرافرازی امام رضا گردید.
 با همه بی‌احترامی عباس نسبت به برادرش، امام رضا، آن حضرت به او فرمود:

ای برادر! می‌دانم که بدهکاری‌ها و دیون، به شما فشار آورده و شما را به
 این کار و کشمکش وا داشته است.^۳

سپس امام دستور پرداخت بدهی‌هایشان را داد و فرمود:
 به خدا سوگند! تا وقتی که زنده باشم از همراهی با شما و احسان به شما
 کوتاهی نمی‌کنم و شما هر چه می‌خواهید بگویید.^۴
 با وجود اخلاق و رفتار شایسته امام و محبتی که نسبت به برادرانش ابراز داشت،
 عباس در پاسخ آن حضرت گفت:^۵

هر چه به ما بدهی، از زیادی مال خود ماست و مال ما نزد تو بیش از
 اینهاست.^۶

امام با کمال بردباری و شفقت، به او پاسخ داد و فرمود:
 به خدا! از روزی که پدر شما وفات کرده، چیزی به دست نیاوردم، جز آن که
 در مصارفی خرج کردم که شما خودتان می‌دانید و دیده‌اید.^۷

با این سخنان امام، عباس برآشفته و گفت: به خدا چنین نیست و خدا، تو را بر ما
 صاحب اختیار نکرده ولی پدر ما، بر ما حسد برده و آن چیزی را خواسته که خدا برای او و
 برای تو روا ندانسته است.^۸

با توجه به این گفته عباس بن موسی، شاید بتوان گفت که وی دیدگاهی جز مسیر
 اهل بیت داشته است. شایان ذکر است صراحتی درباره زیدی بودن برادران امام
 رضا وجود ندارد و با یقین، نمی‌توان آنها را جزء زیدیه قرار داد اما به دلیل نحوه
 برخورد آنها با امام که یک نمونه آن بیان شد و نیز شرکت گسترده چند تن از آنها در

قیام‌های زیدیان، آنها را جزء زیدیه آورده‌ایم.

ب) در زمان قیام‌ها

تعامل امام رضا با زیدیه در این دوران کوتاه (۱۹۹ - ۲۰۱ ه. ق)، مربوط به مواضع آن حضرت نسبت به قیام‌های علویان است که با توجه به عقاید زیدیه درباره شرایط امام و امامت و همچنین حضور گسترده زیدیه^۹ و گروه‌هایی از ایشان مانند جارودیه^{۱۰} در برخی از این قیام‌ها، می‌توان برخی از این قیام‌ها را قیام‌های زیدی دانست. آغازگر قیام‌های این دوره، فردی از علویان به نام محمد بن ابراهیم بن اسماعیل، معروف به ابن طباطبا بود که چنان‌که گفته شده، قیام وی به تحریک شخصی از اهالی جزیره به نام نصر بن شیبب بوده است.^{۱۱} در ادامه به این قیام مهم و قیام‌های بعدی منشعب از آن در این مدت، پرداخته خواهد شد.

۱. قیام ابن طباطبا

محمد بن ابراهیم طباطبا یکی از امامان زیدیه است^{۱۲} که در سال ۱۹۹ ه. ق در کوفه با شعار «الرضا من آل محمد ۶» و عمل به کتاب و سنت، قیام کرد.^{۱۳} فرماندهی نظامی این قیام بر عهده ابوالسرایا سری بن منصور بود.^{۱۴} ماجرای پیوستن این فرد غیر علوی به قیام علویان و در دست گرفتن رهبری نظامی قیام، از این قرار است که در زمان جنگ میان امین و مأمون، ابوالسرایا که به شجاعت و دلیری مشهور بود به درخواست هرثمه بن اعین به سپاه وی پیوست ولی پس از قتل امین، هرثمه از مواجب او و یارانش کاست^{۱۵} و این امر موجب جدا شدن ابوالسرایا از سپاه هرثمه و درگیری با وی شد. پس از آن، ابوالسرایا به یکی از آشوب‌گران حکومتی تبدیل شد و به هر شهر و دیاری که می‌رفت با حاکم آن جا درگیر می‌شد و مال و اموالی به دست می‌آورد.^{۱۶}

زمانی که او با ابن طباطبا آشنا شد به وی پیوست و این دو، قرار ملاقات و آغاز قیام خود را در کوفه گذاشتند.^{۱۷} به این ترتیب ابن طباطبا، رهبری معنوی قیام و ابوالسرایا،

رهبری نظامی آن را بر عهده گرفتند. قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا در ابتدا پیروزی‌های چشم‌گیری به دست آورد اما محمد بن ابراهیم (ابن طباطبا) دارای آرا و عقاید خاصی درباره جنگ و شروع و انجام آن بود^{۱۸} و در این راستا به ابوالسرایا سفارش‌هایی می‌کرد که در ابتدا ابوالسرایا آنها را می‌پذیرفت^{۱۹} ولی پس از مدتی، اختلاف عقیده در این زمینه سبب ایجاد کدورت بین آنها شد.^{۲۰}

صاحب *مقاتل الطالبیین*، مرگ محمد بن ابراهیم را در اثر بیماری می‌داند^{۲۱} ولی برخی منابع، مرگ ناگهانی و زود هنگام محمد بن ابراهیم را در اثر زهری که ابوالسرایا به او داده بود، می‌دانند.^{۲۲} ابن اثیر درباره علت قتل محمد بن ابراهیم به دست ابوالسرایا چنین می‌نویسد:

ابوالسرایا دانست که با بودن محمد قدرتی نخواهد داشت، بنابراین او را زهر

داد و کشت.^{۲۳}

ابوالسرایا پس از وفات ابن طباطبا، محمد بن محمد بن زید را که در اوان جوانی بود، به عنوان رهبر معنوی قیام انتخاب کرد و در واقع، خود قدرت را در دست گرفت^{۲۴} و لشکریانش را به سوی بصره، واسط و اطراف آن دو فرستاد.^{۲۵}

حاکمانی که برای شهرهای مختلف انتخاب و فرستاده شدند، بیشتر علوی و از فرزندان امام موسی کاظم ؛ یعنی برادران امام رضا بودند ولی نامی از امام رضا در میان آنان دیده نمی‌شود.

در منابع، نام حاکمان تعیین شده برای حکومت ایالت‌های مختلف که تعدادی از آنها از برادران امام رضا بودند، بدین گونه آمده است: ابراهیم ، اسماعیل و زید از فرزندان امام موسی بن جعفر به ترتیب برای حکومت بر سه ایالت یمن، فارس و اهواز انتخاب شدند و به نواحی بصره، مکه و مدائن به ترتیب سه فرد علوی با نام‌های عباس بن محمد، حسین بن حسن و محمد بن سلیمان انتخاب و فرستاده شدند.^{۲۶}

حاکمان منصوب به محل حکومت خود رفتند و بر حاکمان عباسی غلبه کردند و

حکومت نواحی مذکور را در دست گرفتند. آوازه این فتوحات به سایر مناطق رسید و مردم شام و جزیره، نامه‌ای به محمد بن محمد، رهبر معنوی قیام نوشتند و اعلام کردند که منتظر رسول و حاکمی برای اطاعت از وی هستند. در نتیجه این امور و شکست‌هایی که فرمانداران حسن بن سهل از سپاهیان و فرمانداران ابوالسرایا خوردند، حسن بن سهل به دنبال راه چاره‌ای برای این مشکل عظیم، هرثمه بن اعین را به مبارزه با ابوالسرایا فراخواند.^{۲۷}

به هر حال، هرثمه بن اعین که روزی به جای حسن بن سهل، فرمانده مقتدر و والی عراق بود و اکنون که ضعف و ناتوانی حسن بن سهل، عراق را چنان دچار آشفتگی کرده بود که با بیچارگی و درماندگی، دست نیاز به سوی وی دراز کرده و از او تقاضای کمک نموده بود^{۲۸} به مقابله با ابوالسرایا پرداخت و حکومت عباسی را از خطری جدی و عظیم رهانید.

در جنگی طاقت فرسا که میان علویان و عباسیان برپا شده بود، به سبب حیل‌ها و تزویرهایی که هرثمه به کار می‌بست، ابوالسرایا شکست خورد و به همراه محمد بن محمد بن زید و عده‌ای دیگر، شبانه کوفه را ترک کردند و آواره شهرها شدند. تا این که سرانجام به دست فردی به نام حماد کندغوش که فرماندار دهکده‌ای به نام «برقانا» بود و به آنها وعده امان داده بود، اسیر گشتند و به نزد حسن بن سهل فرستاده شدند. حسن که در ابتدا تصمیم به کشتن هر دو رهبر قیام؛ یعنی ابوالسرایا و محمد بن محمد داشت، پس از شنیدن نصیحت عده‌ای از یارانش، از کشتن محمد منصرف شد و وی را به نزد مأمون فرستاد. مأمون که از سن کم و جوانی محمد، تعجب کرده بود پس از چهل روز او را مسموم کرد^{۲۹} و به این ترتیب، مهم‌ترین قیام علویان در زمان مأمون با کشته شدن دو رهبر اصلی قیام به پایان رسید.

تعامل امام رضا با قیام ابن طباطبا

درباره تعامل امام رضا با قیام ابن طباطبا و نحوه برخورد آن حضرت با این قیام، تنها یک گزارش که ناقل آن محمد بن ائرم است در منابع مشاهده می‌شود. براساس این روایت، زمانی که محمد بن سلیمان علوی از سوی ابوالسرایا، حاکم مدینه شده بود^{۳۰} خاندانش و دیگر قریشیان با او بیعت کردند و به او گفتند که اگر از امام رضا نیز، بیعت گرفته شود و او هم با ما باشد، امر ما یکی می‌شود. بنابراین پیشنهاد، محمد بن سلیمان پیکی را به سوی امام رضا برای دعوت آن حضرت به ملحق شدن به آنان فرستاد ولی امام این امر را موکول به گذشت بیست روز کرد و فرمود: پس از گذشت بیست روز به نزد شما خواهیم آمد. هجده روز پس از این تاریخ، سپاهیان جلودی که برای سرکوب این قیام به مدینه فرستاده شده بودند، قیام گران مدینه را شکست داده و مجبور به فرار کردند. به طوری که محمدبن ائرم، ناقل این روایت که همان پیک و فرستاده محمد بن سلیمان به سوی امام رضا بود، می‌گوید در حال فرار بوده است که با صدای امام متوجه ایشان شده که به او می‌فرمود: بیست روز گذشت یا نه؟!^{۳۱}

این گزارش در صورت صحت، نشان دهنده تیزی و پیش بینی یا پیش‌گویی امام نسبت به نتیجه قیام است.^{۳۲} در واقع، موضع امام در برابر قیام‌های زیدیه، همان موضع پدران گرامیشان بود؛ یعنی اطلاع غیبی و یا تحلیل ایشان این بود که این نوع حرکات و قیام‌ها، نافرجام و بی‌نتیجه است.^{۳۳}

محققان معاصر درباره نقش امام رضا و موضع ایشان در برابر قیام‌های علویان (زیدیه)، دیدگاه‌های متفاوتی را ارائه می‌کنند که برخی از این دیدگاه‌ها عبارت است از:

۱. عده‌ای بر عدم تأیید این قیام‌ها از جانب امام رأی می‌دهند و معتقدند که آن حضرت با این قیام‌ها موافق نبوده‌اند.^{۳۴}

۲. عده‌ای معتقدند، موضع امام درباره اصل قیام و انقلاب علیه ظلم و طغیان منفی نبود. ایشان نیز، مانند دیگر امامان از قیام کنندگان علیه ظلم و باطل که قیامشان در محدوده شرع بود، حتی اگر از نظر نظامی موفق نمی‌شدند به گرمی استقبال

می‌کردند؛ زیرا حداقل نتیجه آنها رسواسازی و بر ملا ساختن چهره کربه حکام وقت بود و هم‌چنین آثار دیگری را در برداشت. علت این که امامان رهبری قیام را به دست نمی‌گرفتند، این بوده است که آنها از شکست سریع این قیام‌ها به سبب عدم اساس و پایه صحیح و برنامه‌ریزی شده که ضامن موفقیت قیام باشد، آگاه بودند.^{۳۵} به هر حال موضع امام رضا نسبت به بیشتر قیام‌های علویان از جمله قیام زید بن علی، تأیید صریح و آشکار است و حتی درباره قیام برادرشان زیدالنار، به اصل قیام و انقلابش بر حکومت مأمون اشاره‌ای نمی‌فرماید، بلکه انتقاداتش را در افعال و کارهای زشتی که وی در این قیام انجام داده، محصور می‌نماید.^{۳۶}

۳. دیدگاه سوم بر آن است که امام و پدران‌ش در پنهان کاری و خفای کامل، تمام خطوط عملیات را زیر نظر داشتند اما رهبری مستقیم آن را به برادران و عموزادگان خویش سپرده بودند تا به صورت مستقیم وارد میدان رویارویی با حکومت نشوند.^{۳۷} در واقع، این نظر نه تنها این قیام‌ها را مورد تأیید امام می‌داند، بلکه امام را به عنوان رهبر اصلی و نامرئی قیام‌ها معرفی می‌کند. صاحبان این عقیده، گزارش بیان شده درباره ماجرای بیعت با محمد بن سلیمان علوی را به عنوان گواه و شاهدی برای دیدگاه خود می‌آورند. بر این دیدگاه، نقدها و اشکال‌هایی وارد است از جمله این که در این دیدگاه، امام رهبری توصیف می‌شود که به صورت نامرئی و در خفا رهبری قیام را برعهده دارد تا از هر نظر در امان بماند. به عنوان مثال در قسمتی از این نظر آمده است:

یکی دیگر از مزایای رهبری غیر مستقیم در رویارویی با حاکمیت این بود که اشتباهات و اقداماتی که در دوران انقلاب و قیام از سوی انقلابیون رخ می‌داد به حساب امام گذاشته نمی‌شد بلکه مسئولیت آن، متوجه رهبر مستقیم که بر خط نظامی اشراف داشت، می‌بود.^{۳۸}

این نظر، به دور از انصاف است؛ زیرا امام که همواره در پی ارشاد و هدایت مردم است، حاکم و رهبر قیامی باشد و به خاطر در امان ماندن از آثار و پی‌آمدهای منفی آن، نه

تنها قیام‌کنندگان را ارشاد نکند بلکه خود مخفی شود تا آثار منفی قیام به حساب ایشان گذاشته نشود. دیگر این‌که، اگر امام رهبر قیام بوده است، چرا دعوت به بیعت و قیام می‌شود؟ و نیز اگر امام ، رهبر اصلی قیام بوده است، چرا می‌فرماید که پس از گذشت بیست روز خواهیم آمد و می‌فرمود که شکست، خواهید خورد. پس امام رهبر قیام نبوده است.

در این زمینه توجه به تفاوت‌های جوهری دیدگاه‌های زیدیه با امامیه از جمله اصل قیام در زیدیه^{۳۹} و اصل تقیه در امامیه راهگشاست. چنان‌که در روایتی از امام رضا بیان می‌شود که هر کس قبل از خروج و قیام قائم ما، تقیه را ترک کند از ما نیست و وقتی درباره قائم از آن حضرت سؤال شد، امام ، چهارمین نسل از فرزندان را به عنوان قائم (4) معرفی فرمود.^{۴۰}

در این راستا، بیان مواردی هم‌چون اهمیت دادن ائمه اطهار به تثبیت فرهنگی به‌طوری‌که استراتژی آنها پس از قیام امام حسین بر این مبنا قرار گرفته بود و هم-چنین توجه به آموزه مهدویت در امامیه که باعث می‌شد حکومت نهایی را از آن آخرالزمان بدانند^{۴۱} و با توجه به شرایط خفقان جامعه، تقیه پیشه کنند و به امور فرهنگی بپردازند، حائز اهمیت فراوان است.

چنان‌که در این بحث، اموری هم‌چون شرایط اجتماعی موجود در زمان حضور امامان معصوم و این‌که امام دارای نیروی لازم برای قیام نبود و افراد شرکت‌کننده در قیام‌های زیدیه بیشتر غیر امامی بوده^{۴۲} و یا اگر هم امامی بودند، بدون اجازه امام وارد قیام شده بودند^{۴۳} باید مورد توجه و دقت قرار گیرند.

درباره دلایل این‌که چرا امام نتیجه قیام را همان زمان اعلام نکرد؟ و یا این‌که چرا بیعت خود را به گذشت بیست روز دیگر موکول کرد؟ به نظر می‌رسد که یکی از دلایل آن، این است که امام به علت عدم برخورد و مواجهه نامناسب با قیام‌کنندگان، این مطلب را عنوان کرده است تا موجب دلخوری، کینه و مشاجره بیشتر آنها نشود؛ زیرا

معمولاً آنها نه تنها به هشدار امام توجه نداشتند بلکه چه بسا مانند دوران امام صادق این هشدار را حمل بر حسادت امام می‌کردند.^{۴۴}

۲. قیام محمد دیباج

محمد دیباج، فرزند امام جعفر صادق بود که به علت زیبایی، جمال و کمالش به دیباج مشهور شده بود.^{۴۵} وی فردی عابد، فاضل،^{۴۶} شجاع^{۴۷} و سخی^{۴۸} بود که گفته می‌شود درباره خروج و قیام با شمشیر با زیدیه هم رأی بوده است.^{۴۹} به نظر می‌رسد امام به روایات‌های وی اعتماد نداشته است این برداشت از گزارش عمیر بن یزید برمی‌آید که نقل می‌کند، نزد امام رضا بوده و امام درباره عمویش محمد می‌فرماید:

من بر خود قرار داده‌ام که سقف خانه‌ای بر من و او سایه نیندازد.^{۵۰}

عمیر در ادامه می‌گوید که پس از شنیدن این مطلب، با خودم گفتم که امام، ما را امر به نیکی و صلح رحم می‌کند و درباره عمویش چنین می‌گوید. به محض گذشت این خیال از فکر وی، امام به او نگاه کرده و می‌فرماید:

این هم از احسان و صلح است؛ زیرا هرگاه عمویم نزد من آید و بر من داخل

شود، پس از آن درباره من، هر چه به مردم بگوید، مردم او را تصدیق می‌کنند

ولی اگر بر من داخل نشود و من هم بر او داخل نشوم، اگر چیزی در مورد من

بگوید، گفته‌اش مورد قبول مردم واقع نمی‌شود.^{۵۱}

در مورد قیام محمد بن جعفر (دیباج) گفته می‌شود که او در سال ۱۹۹ هـ. ق در مکه قیام کرد و زیدیه جارودیه، او را همراهی کرده و به او پیوستند.^{۵۲} گفته می‌شود وی در ابتدا، فردی عزلت‌نشین بود که با سیاست‌کاری نداشت.^{۵۳} درباره علت ورودش به سیاست و شمشیر بستنش، دلایل متفاوتی بیان شده است^{۵۴} که در این‌جا مجال بحث درباره آنها نیست.

بنا به نقل برخی منابع، او در آغاز قیامش، مردم را به امامت محمد بن ابراهیم (ابن-طباطبا) دعوت می‌کرد و پس از وفات او، خود دعوی امامت نمود^{۵۵} و در سال ۲۰۰ ه. ق با وی به عنوان امیرالمؤمنین بیعت شد.^{۵۶} مدت چندانی از بیعت با او نگذشته بود که در نبردی که میان سپاه عباسی به فرماندهی اسحاق بن موسی و ورقاء بن جمیل با سپاه محمد بن جعفر رخ داد، محمد و یارانش از سپاه عباسی شکست خوردند و از آنان، امان خواستند تا از مکه به هر جا که می‌خواهند بروند. عباسیان با این خواسته آنان موافقت کردند و سه روز به آنها مهلت دادند و آنها نیز طی این سه روز از مکه پراکنده شدند و هر گروه به سمتی رفتند. پس از آن، ورقاء از طرف جلودی، والی مکه شد.

محمد به دیار جهینه رفت و در آن جا برای خود، نیرو فراهم می‌کرد. هارون بن مسیب، والی مدینه از این اقدام وی آگاه شد و در نبردی که میان ایشان در گرفت، محمد بن جعفر شکست خورد و بسیاری از یارانش کشته شدند. پس از آن، وی مدتی در انتظار مراسم حج در اقامتگاهش ماند ولی افرادی که به وی، وعده یاری داده بودند به نزدش نرفتند. او با پایان یافتن موسم حج و دیدن این وضعیت، از جلودی و رجاء، پسر عموی فضل بن سهل امان خواست و در همان محلی که با وی به خلافت بیعت شده بود، خود را از خلافت خلع کرد. پس از آن، محمد بن جعفر به نزد مأمون در مرو فرستاده شد.^{۵۷} مأمون او را گرمی داشت^{۵۸} تا آن که در سال ۲۰۳ ه. ق در جرجان وفات یافت.^{۵۹}

تعامل امام رضا با قیام محمد دیباج، فرزند امام جعفر صادق

درباره مواضع و برخوردهای امام رضا با قیام عمویش محمد بن جعفر، چند روایت وجود دارد که نشان دهنده عدم موافقت امام با این قیام است. علی رغم نهی مستقیم امام به عمویش محمد و نیز نهی غیر مستقیم آن حضرت به وسیله یکی از یارانش، محمد به قیام و جنگش ادامه می‌دهد و طبق پیش بینی امام شکست می‌خورد و یارانش کشته می‌شوند. روایت‌های موجود در این زمینه چنین است.

۱. هنگامی که محمد بن جعفر در مکه قیام کرد و مردم را به سوی خود دعوت کرد و

امیرالمؤمنین نامیده شد و با او به خلافت بیعت شد امام رضا به او فرمود:

ای عمو! پدر و برادر خود را تکذیب مکن که این امر تمام نمی‌شود.^{۶۰}

ولی با وجود توصیه امام ، محمد بن جعفر قیام کرد و پس از مدت کوتاهی، جلودی او را شکست داد. محمد بن جعفر پس از شکست، امان خواست، لباس سیاه پوشید، به منبر رفت و خود را خلع کرد و گفته‌های پیشین خود را تکذیب کرد و گفت:

خلافت از آن مأمون است و من در آن حقی ندارم.^{۶۱}

چنان که ملاحظه می‌شود، امام رضا به روشنی وی را از قیام برحذر داشت و ناکامی و تمام نشدن آن را به او گوشزد نمود و این رویه را مخالف رویه پدرش، امام صادق و برادرش، امام کاظم اعلام کرد.^{۶۲}

۲. در جنگی که میان محمد بن جعفر و هارون بن مسیب درگرفت هارون، امام رضا را به عنوان میانجی به سوی عمویش، محمد فرستاد ولی محمد، این وساطت را نپذیرفت و جنگ را ادامه داد. نتیجه جنگ به سود هارون رقم خورد و محمد به نزد هارون رفت و از وی برای خود و یارانش امان خواست.^{۶۳}

۳. از یکی از یاران^{۶۴} امام رضا روایت می‌شود هنگامی که هارون بن مسیب قصد جنگ و نبرد با محمد بن جعفر را داشت، امام رضا به او فرمود به نزد محمد بن جعفر برود و به او بگوید که فردا قیام نکند؛ زیرا در صورت قیام، شکست می‌خورد و یارانش کشته می‌شوند. آن شخص، این مطلب را به عرض محمد رساند ولی با جواب نامناسب وی مواجه شد و محمد علی‌رغم فرمایش امام قیام کرد، شکست خورد و یارانش کشته شدند.^{۶۵}

برخی محققان معاصر، این مطلب را که امام رضا به محمد بن جعفر می‌فرماید فردا قیام مکن که اگر قیام کنی شکست خواهی خورد و یارانت کشته می‌شوند، دلیل و گواهی بر نظارت و رهبری غیر مستقیم امام بر رویدادهای انقلابی می‌دانند^{۶۶} اما ادامه ماجرا، خبر از قیام و شکست محمد می‌دهد. بر این اساس پرسشی مطرح می‌شود که

اگر امام ، رهبر قیام بوده است، وقتی دستور می‌دهد که محمد فردا قیام نکند، چگونه زیردستش از مافوق اطاعت نمی‌کند؟!

این ماجرا، یادآور جریان‌های دیگری در طول تاریخ حضور ائمه و هشدارهای آنان به زیدیه و گاه، شنیدن پاسخ‌های ناروا است. هم‌چنین این ماجرا، یادآور جریان نهی زید از قیام، توسط امام باقر و امام صادق است.^{۶۷} پس نمی‌توان، هرگونه نهی را دلیلی بر رهبری قیام دانست بلکه اگر امر به قیام می‌شد، می‌توان آن را دلیل، شاهد و گواهی برای رهبری قیام دانست. قابل توجه است که در برخی منابع آمده است:

عارضه‌ای به چشم محمد بن جعفر رسید و او خشنود و خوشحال شد و گفت:

امیدوارم که مهدی موعود، من باشم؛ چون شنیده‌ام که یکی از چشمان مهدی

عارضه دیده است، هم‌چنین او (مهدی) امر خلافت را با کراهت می‌پذیرد.^{۶۸}

سخنی از مأمون درباره اوضاع نابسامان و آشفتۀ سال‌های آغاز حکومتش، دلیل دیگری بر مهدی نامیده شدن محمد است، وی می‌گوید:

و فی المسمی بالمهدی محمد بن جعفر الطالبي؛^{۶۹} یعنی زمانی که محمد بن

جعفر، مهدی نامیده شد.

دقت در این روایت‌ها و گزارش‌ها، انحراف قیام محمد بن جعفر را بهتر نمایان می‌سازد. در واقع، اگر امام رضا ، رهبر این قیام بود، هیچ‌گاه محمد، مهدی موعود نامیده نمی‌شد و پیروانش به این گمراهی نمی‌رسیدند که حتی تصور کند که وی مهدی است. به نظر می‌رسد به سبب انحرافات، نامنظم بودن، بی‌برنامه بودن و شتاب‌زدگی این گونه قیام‌ها که بر پایه و اساس محکمی بنا نشده بودند و منجر به کشته شدن افراد بسیاری می‌شد، ائمه ❖ با این قیام‌ها و یا حداقل با شیوۀ آنها مخالف بودند و سران این قیام‌ها را از انجام آن، نهی می‌کردند.

۳. قیام حسین بن حسن افسطس

حسین بن حسن که از نوادگان امام سجاد بود در سال ۱۹۹ هـ. ق از جانب ابوالسرایا به عنوان امیرالحاج و حاکم مکه انتخاب شد.^{۶۰} وی بدون درگیری و به راحتی وارد شهر مکه گردید^{۶۱} اما بنا بر گفته برخی منابع، به خاطر اقدامات ناشایست او و یارانش، مردم از وی روی گردان شده و از رفتارش به ستوه آمدند.

نارضایتی مردم و اطلاع وی از خبر قتل ابوالسرایا باعث شد که او و یارانش به نزد محمد بن جعفر (دیباچ) رفته و او را که نزد مردم، محترم و آبرودار بود به قیام تحریک نمایند. محمد در ابتدا با ایشان مخالفت می کرد اما با اصرار فرزندش، علی و حسین بن حسن افسطس به بیعت راضی شد^{۶۲} و بدین ترتیب، حسین به قیام محمد پیوست.

۴. قیام ابراهیم^{۶۳} فرزند امام موسی بن جعفر

بنا بر نقل برخی منابع، ابراهیم فردی شجاع و بخشنده بود که در زمان مأمون از طرف محمد بن زید بن علی بن حسین در یمن حکومت می کرد.^{۶۴} ابونصر بخاری، او را یکی از امامان زیدیه می داند،^{۶۵} ولی گزارشی از علی بن اسباط وجود دارد که احتمال واقفی بودن وی را مطرح می کند. این گزارش به شرح زیر است:

علی بن اسباط نقل می کند که به امام رضا عرض کردم: مردی از

برادرت، ابراهیم در مورد پدرت سؤال کرد و او گفت که پدرت در قیام حیات

است و شما هم مانند او خبرداری. امام فرمود: سبحان الله، رسول خدا ﷺ

وفات می کند، ولی موسی وفات نمی کند. به خدا سوگند که پدرم از دنیا

رفت همان گونه که رسول خدا ﷺ از دنیا رفت.

امام در ادامه پس از ذکر مطالبی فرمود:

من در ماه ذی حجه، هزار دینار بدهی او (ابراهیم) را پرداخت کردم، زمانی

که حاضر شده بود زنانش را طلاق دهد و بردگانش را آزاد کند. ولیکن شنیده‌ای

که یوسف از دست برادران خود چه کشید.^{۷۶}

با توجه به این سخن امام محتمل است که عمده برادران امام با آن حضرت همراه نبوده‌اند. قیام ابراهیم بن موسی، شاخه‌ای از قیام ابوالسرایا بود. برخی منابع گفته‌اند ابراهیم را محمد بن محمد بن زید به حکمرانی بر یمن مأمور کرد^{۷۷} و برخی گفته‌اند که ابوالسرایا، وی را به آن دیار فرستاد.^{۷۸}

به هر حال، مسلم است که در قیام مشترک ابن طباطبا و ابوالسرایا، محمد بن محمد بن زید پس از وفات محمد بن ابراهیم (ابن طباطبا)، رهبر معنوی قیام بوده است و در واقع، وی دومین رهبر روحانی قیام به حساب می‌آمده است. هرچند که بر طبق برخی منابع، وجود وی که در آن زمان، جوانی کم سن و سال بود، فقط حالت تشریفاتی داشت و قدرت اصلی در دست ابوالسرایا بود.^{۷۹}

ابراهیم به همراه عده‌ای از یارانش در سال ۲۰۰ ه. ق، مکه را به قصد یمن ترک کرد و راهی آن سامان شد. در آن زمان، والی یمن از طرف مأمون، اسحاق بن موسی بود که با اطلاع از خبر نزدیک شدن ابراهیم به صنعا از راه نجدیه، از آن‌جا بیرون رفت و یمن را برای ابراهیم خالی گذاشت.^{۸۰} بدین ترتیب، شهر بدون جنگ و درگیری در اختیار ابراهیم قرار گرفت.

پس از مدتی، حمدویه بن علی بن عیسی بن ماهان از طرف حکومت عباسی برای مقابله با ابراهیم عازم یمن شد و ابراهیم و یارانش به جنگ با وی پرداختند و نبردهای سختی میان آنها روی داد. سرانجام ابراهیم از یمن به جانب مکه حرکت کرد و یزید بن محمد، جانشین حمدویه در مکه در رویارویی با وی شکست خورد و ابراهیم وارد مکه شد و بر آن غلبه یافت.^{۸۱}

پس از ولایت‌عهدی امام رضا، مأمون فرمان بیعت امام رضا را با عیسی جلودی به مکه فرستاد. در این زمان، ابراهیم بن موسی در مکه اقامت داشت و به نام مأمون دعوت می‌کرد و با ورود جلودی به مکه به استقبال وی شتافت. از طرف دیگر

حمدویه، حاکم عباسی یمن نافرمان شده بود، پس مأمون فرمان حکومت یمن را برای ابراهیم نوشت و ابراهیم به فرمان مأمون، راهی یمن شد و در مقابله با پسر حمدویه، وی را شکست داد و راهی صنعا شد ولی در جنگ سختی که میان او و حمدویه روی داد، ابراهیم شکست خورد و به طرف مکه فرار کرد.^{۸۲}

۵. قیام زید فرزند امام موسی بن جعفر

زید، دیگر برادر امام رضا بود که از سوی ابوالسرایا به حکمرانی اهواز فرستاده شد.^{۸۳} وی به همراه عباس بن محمد جعفری که از طرف ابوالسرایا برای حکومت بر بصره فرستاده شده بود^{۸۴} و یکی دیگر از علویان با حسن بن علی مأمونی که والی بنی عباس بر بصره بود، پیکار کردند. وی را شکست دادند و بصره را به تصرف درآوردند.^{۸۵} زید در بصره، خانه‌های بنی عباس را به آتش کشید و به زیدالنار شهرت یافت.^{۸۶} جلودی، فرمانده عباسی برای سرکوبی زید راهی بصره شد و پس از یک روز نبرد، زید را شکست داد و او را اسیر کرد و به نزد مأمون فرستاد.^{۸۷}

تعامل امام رضا با زیدیه، پس از ولایت‌عهدی

حدود سه سال از امامت امام رضا در دوران پس از ولایت‌عهدی ایشان قرار دارد که برای بررسی آن، به دو مبحث تعامل امام با قیام زیدالنار و نیز آثار ولایت‌عهدی آن حضرت بر فرقه زیدیه می‌پردازیم.

الف) تعامل امام رضا با قیام زید النار

مواضع و نحوه برخورد امام رضا با قیام برادرش، زید به زمان پس از ولایت‌عهدی برمی‌گردد. قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا قبل از ولایت‌عهدی امام رضا سرکوب شد ولی شعله‌ها، انشعابات و آثار آن تا پس از ولایت‌عهدی ادامه داشت. پس از ولایت‌عهدی امام رضا، زید را که به دست جلودی دستگیر گردیده و به نزد مأمون فرستاده شده

بود،^{۸۸} به دستور مأمون به نزد امام فرستادند.^{۸۹} ماجرای پس از دستگیری زید و تعامل و نحوه برخورد امام با این قیام و در واقع دیدگاه امام نسبت به این قیام، از دو زاویه گفت و گوی امام با مأمون و گفت و گوی امام با زید قابل بررسی است.

۱. گفتگوی امام با مأمون

مأمون اظهار می‌داشت که زید را با وجود اعمال ناشایستش، به خاطر امام بخشیده است و با گوشه و کنایه‌هایش، امام را آزار می‌داد. مأمون به امام می‌گفت که اگر این زید، امروز قیام کرده و این اعمال ناشایست را انجام داده است، پیش از او زید بن علی هم قیام کرده و کشته شده است و دلیل کشته نشدن این زید را با این که عملش کوچک نبوده است مقام و منزلت امام نزد خودش (مأمون) بیان می‌کند. در مقابل، امام با پاسخی محکم، این مقایسه مأمون را رد می‌کند و زید بن علی را از علمای آل محمد **۶** معرفی می‌نماید که برای خدا جهاد کرد و در راه خدا کشته شد. امام در ادامه، روایتی را از امام جعفر صادق **۶** به این مضمون نقل می‌نماید که زید، مردم را به «الرضا من آل محمد» دعوت می‌کرد و اگر پیروز می‌شد به آن چه مردم را به آن دعوت می‌کرد، وفا می‌نمود. امام هم‌چنین ادعای امامت زید را رد می‌کند و زید را از مخاطبان آیه شریفه «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ»^{۹۰} می‌خواند.^{۹۱}

گفت و گوی امام با مأمون، حاوی نکته‌های مهمی است که عبارت‌اند از:

۱. امام ، آن سخنان^{۹۲} را در حضور مأمون که مخالف علویان است بیان می‌کند.
۲. امام آن همه، تمجید از زید بن علی را در مقایسه با زیدالنار بیان می‌کند و زید بن علی را که فردی عالم و دانشمند و حلیف قرآن خوانده می‌شد^{۹۳} در مقایسه با زید بن موسی که فردی بی‌سواد، تندرو و پر مدعا بوده^{۹۴} و آن اعمال ناشایست را در ضمن قیامش انجام داده بود از علمای آل محمد **۶** می‌خواند و او را مورد تمجید قرار می‌دهد

و مقایسهٔ مأمون را اشتباه خوانده و آن را رد می‌کند.

۳. عبارت‌های امام ، زید بن علی را مورد تمجید قرار می‌دهد و امامت و ادعای امامت را از او نفی می‌کند و قیامش را جهادی در راه خدا می‌خواند که هدفش رضای خداوند متعال بوده است. در واقع، سخنان امام رضا ابطالی بزرگ بر فرقهٔ زیدیه به شمار می‌آید؛ چرا که این مطلب را که زید به امامت خود دعوت می‌کرده است، رد می‌نماید. همچنین قیام او را جهاد در راه خدا می‌داند. چنان‌که پیش از این گفته شد، برخی شرایط امامت از نظر زیدیه، دعوی امامت و قیام با شمشیر (قیام مسلحانه) بود.^{۹۵} با توجه به سخنان امام قیام زید، قیامی برای دعوت به خود و امامت خودش نبوده است، چه رسد به این که بخواهد قیام با شمشیر، اصل و مبنای امامت قرار گیرد.

۴. امام در روایتی که از امام صادق نقل می‌کند، می‌فرماید: زید به «الرضا من آل محمد» دعوت می‌کرد و اگر پیروز می‌شد، به وعده‌اش و آنچه که مردم را به آن فرا می‌خواند، وفا می‌کرد.

این روایت، روایتی قابل تأمل و دارای نکات مهمی است. در این جا آمده که زید به «الرضا من آل محمد» دعوت می‌کرد؛ یعنی منتخبی از آل محمد **۶** و نه به طور دقیق و مشخص، شخص امام صادق . آن چنان که گفته شده مراد از «الرضا من آل محمد»، شخصی از خاندان پیامبر **۶** بوده است که مردم یا بزرگان هاشمی و علوی و یا بزرگان بلاد بر گرد او اجتماع کنند و به او راضی شوند. هر فردی که انتخاب می‌شد «الرضا» بود؛ یعنی از «الرضا» شخص معین و مشخصی، مراد نبوده است.^{۹۷}

نکتهٔ اخیر، به علاوهٔ توجه به این مطلب که اگر زید بن علی پیروز می‌شد، بهتر از بنی‌امیه بود؛ چرا که او به کتاب خدا و سنت عمل می‌کرد، ما را به عمق سخنان امام بیشتر نزدیک می‌کند.

۲. گفت و گوی امام با زید

امام اعمال، رفتار و افکار برادرش، زید را به شدت مورد نکوهش و انتقاد قرار می-دهد^{۹۸} و می‌فرماید که اگر گفتار برخی کوفیان، مبنی بر این که خداوند آتش جهنم را بر فرزندان حضرت فاطمه (سلام الله علیها) حرام کرده است، او را مغرور ساخته باید بداند که این شأن، فقط مخصوص امام حسن و امام حسین است^{۹۹} و شامل حال او نمی‌شود. امام در ادامه با یادآوری عبارتهای بسیار امام موسی بن جعفر^{۱۰۰}، سوگند یاد می‌کند که شرط رسیدن به پاداش نیکویی که در نزد خداست، همانا اطاعت از خداوند است و اگر او (زید) می‌پندارد که با معصیتش به اجر و پاداش می‌رسد، سخت در اشتباه است.^{۱۰۱}

در این هنگام، زید به آن حضرت عرض کرد: «من برادر تو و پسر پدر تو هستم»^{۱۰۲} و آن حضرت در پاسخش فرمود: تو وقتی برادر من هستی که خدا را اطاعت نمایی^{۱۰۳} و اگر خدا را نافرمانی کنی، بین من و تو برادری نیست.^{۱۰۴} سپس امام به آیه شریفه‌ای استناد نمود که در آن آیه، خداوند متعال، پسر نوح را به خاطر معصیت و عمل ناشایستش از اهل نوح خارج می‌سازد.^{۱۰۵}

چنان که ملاحظه می‌شود، امام افکار غلط زید را رد می‌کند و افکار و اندیشه‌های صحیح را جای‌گزین آن می‌نماید و شرط برادری زید را با خود، اطاعت از خدا می‌داند.

ب) آثار ولایت‌عهدی امام رضا بر فرقه زیدیه

تأثیر مهم و کلی ولایت‌عهدی امام رضا بر زیدیان را می‌توان در خاموش شدن قیام‌های آنان در آن زمان دانست.^{۱۰۶} زیدیان که یکی از علت‌های اصلی قیام‌هایشان، واگذاری حکومت به یکی از فرزندان حضرت فاطمه (سلام الله علیها) بود، هنگامی که دیدند ولایت‌عهدی به یکی از علویان فاطمی؛ یعنی امام رضا واگذار شده است، دیگر دلیلی برای قیام نداشتند و شاید با توجه به مشکلات و درگیری‌های مأمون با عباسیان و واگذاری ولایت‌عهدی به یکی از علویان، گمان می‌کردند که خلافت از عباسیان به

علویان منتقل خواهد شد. از این رو، نه تنها دست از قیام کشیدند بلکه به یاری حکومت مأمون شتافتند.

به عنوان نمونه، وقتی به عباس بن موسی^{۱۰۷} دستور داده شد که ابتدا برای مأمون و سپس برای برادرش، امام رضا، مردم را دعوت نماید، او طبق دستور عمل کرد ولی با نارضایتی و عدم موافقت عده زیادی از شیعیان روبه رو شد.^{۱۰۸} شاید بتوان عباس بن موسی و امثال او را از افرادی دانست که بنا بر گفته برخی منابع، به دنبال جاه و مقام و رسیدن به اهداف دنیوی، اطراف امام جمع شده بودند.^{۱۰۹}

ولی به طور کلی، مسئله ولایت‌عهدی امام سبب شد که گروهی از زیدیان، حداقل در زمان ولایت‌عهدی آن حضرت به امامت ایشان رو آورند و مطیع آن حضرت شوند.^{۱۱۰} آثار ولایت‌عهدی بر بسیاری از زیدیان جدید، این است که آنان از امام رضا به عنوان یکی از ائمه خود یاد می‌کنند و نام ایشان را در فهرست اسامی امامان خویش می‌آورند و استدلالشان برای پذیرش امامت ایشان، ورود آن حضرت به عرصه سیاست است. به نظر آنان، امام با پذیرش ولایت‌عهدی و ورود به عرصه سیاست، شرط آنان برای امامت را دارا بوده؛ زیرا قیام با شمشیر را اعم از شمشیر کشیدن ظاهری می‌دانند و ورود به عرصه سیاست را به عنوان نوعی از قیام با شمشیر می‌پذیرند.^{۱۱۱}

نتیجه گیری

فرقه زیدیه که پس از شهادت زید بن علی به وجود آمد از قیام زید سرچشمه گرفته بود. زیدیان، زید بن علی را یکی از ائمه خود می‌دانستند و با الهام از قیام او، یکی از شرایط و البته مهم‌ترین شرط امامت را قیام و خروج با شمشیر می‌دانستند. آنان با این تفکر و همچنین از آنجا که خلافت را حق فرزندان حضرت فاطمه (سلام الله علیها) می‌دانستند با حکومت‌های وقت به مقابله می‌پرداختند و به محض یافتن فرصت و زمانی مناسب، قیام می‌کردند.

از طرف دیگر، امامان معصوم : با آن که معتقد به مبارزه با ظلم و ستم بودند ولی به دلایلی مانند فراهم نبودن شرایط، نرسیدن موعد مقرر قیام، کمبود یاران چه از لحاظ کمی و چه کیفی و نتیجه واضح قیام‌های عجولانه که شکست و از دست دادن یارانشان بود، این گونه قیام‌ها را نمی‌پسندیدند و اغلب، آنها را از قیام نهی می‌کردند ولی معمولاً با برخوردهای نامناسب قیام‌کنندگان مواجه می‌شدند.

در بررسی رفتار زیدیه در زمان امامت امام رضا و تعامل امام با آنها، به این نتیجه رسیدیم از آن‌جا که مشخصه اصلی فرقه زیدیه حداقل تا زمان مورد بحث، قیام‌ها و فعالیت‌های سیاسی بوده است و با توجه به این که بیشتر دوران امامت امام رضا ؛ یعنی حدود پانزده سال آن، معاصر با دوران فترت و رکود قیام‌های علویان بود، در نتیجه در این سال‌ها (پانزده سال مذکور) در منابع مورد بررسی، درگیری و اختلافی مشاهده نمی‌شود.

اما سال‌های پایانی امامت امام رضا شاهد دو واقعه مهم تاریخی؛ یعنی قیام‌های علویان و جریان ولایت‌عهدی امام است. قیام‌های علویان زیدی در این دوره، بسیار وسیع و شامل حضور گسترده و فعال برادران امام رضا و دیگر بستگان نزدیک آن حضرت بود.

به نظر می‌رسد که امام در تعامل با این گروه‌ها و قیام‌ها، هر چند در مواردی قیام‌کنندگان را از قیام نهی کرده‌اند، ولی به طور کلی جانب مدارا را در پیش گرفته و برخورد جدی و درگیری قابل توجهی با قیام‌کنندگان نداشته‌اند و فقط در برخورد با برادر خود، زید (زیدالنار) به شدت او را مورد انتقاد قرار داده‌اند که البته دقت در انتقادهای امام نشان می‌دهد که افکار، اعمال و رفتار نامناسب زید مورد نکوهش و انتقاد امام واقع شده است.

جریان ولایت‌عهدی امام رضا ، تأثیر مهمی بر قیام‌های زیدیان داشت و تعداد زیادی از زیدیه را گرد امام جمع کرد و مطیع ایشان نمود. هم‌چنین مسئله ولایت‌عهدی آن حضرت سبب شد تا بسیاری از زیدیان جدید، امام رضا را یکی از ائمه خود بدانند و نام آن حضرت را در شمار امامان خویش بیاورند.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای آگاهی تفصیلی از ماجرا ر. ک: ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی، *الاصول من الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، الطبعة الرابعة، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۱۶ - ۳۱۹؛ ر. ک: محمد بن علی بن بابویه معروف به شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا*، تحقیق شیخ حسین اعلمی، الطبعة الاولى، بیروت: منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴/هـ/۱۹۸۴م، ج ۲، ص ۴۲ - ۴۴.
۲. همان.
۳. همان.
۴. همان.
۵. همان.
۶. همان.
۷. همان.
۸. همان.
۹. برای نمونه در این باره ر. ک: ابوالفرج علی بن حسین اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق سید احمد صقر، بیروت: دارالمعرفة، بی تا، ص ۴۲۷، ۴۳۰.
۱۰. همان، ص ۴۳۹؛ ابی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تحقیق مؤسسة آل البيت لتحقيق التراث، قم: دارالمفید، بی تا، ج ۲، ص ۲۱۲.
۱۱. اصفهانی، پیشین، ص ۴۲۵.
۱۲. ر. ک: علی بن عبدالکریم فضیل شرف الدین، *الزیدیة نظریة و تطبیق*، الطبعة الثانية،

- بیروت: العصر الحديث، ۱۴۱۲ هـ / ۱۹۹۱ م، ص ۱۶۹؛ موسوی نژاد، آشنایی با زیدیه، نشریه هفت آسمان، پاییز ۸۰، ص ۸۶.
۱۳. عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکریم (ابن اثیر)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر - دار بیروت، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۳۰۲.
۱۴. ابوجعفر محمد بن جریر طبری، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الثانية، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ هـ ق / ۱۹۶۷ م، ج ۸، ص ۵۲۸.
۱۵. ابن اثیر، *پیشین*، ص ۳۰۳.
۱۶. همان، ص ۳۰۳ - ۳۰۴.
۱۷. همان، ص ۳۰۶؛ اصفهانی، *پیشین*، ص ۴۲۶.
۱۸. ر. ک: همان، ص ۴۲۹ و ۴۳۴.
۱۹. همان، ص ۴۲۹.
۲۰. همان، ص ۴۳۴؛ ابن اثیر، *پیشین*، ص ۳۰۵.
۲۱. اصفهانی، همان، ص ۴۲۹ و ۴۳۴.
۲۲. ابن اثیر، *پیشین*، طبری، *پیشین*، ص ۵۳۰.
۲۳. ابن اثیر، همان.
۲۴. همان؛ طبری، *پیشین*، ص ۵۲۹ - ۵۳۰.
۲۵. ابن اثیر، همان.
۲۶. همان.
۲۷. اصفهانی، *پیشین*، ص ۴۳۵ - ۴۳۶.
۲۸. همان، ص ۴۳۶ - ۴۳۷؛ طبری، *پیشین*، ص ۵۳۰.
۲۹. اصفهانی، همان، ص ۴۴۱ - ۴۴۶.
۳۰. پیش تر نقل شد که وی برای حکومت بر مدائن انتخاب و فرستاده شد که احتمالاً

- اختلاف زمانی وجود داشته است.
۳۱. صدوق، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۴. ۲۲۵.
۳۲. نعمت الله صفری فروشانی، خورشید شب، چاپ اول، مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۸۷، ص ۵۱.
۳۳. جمعی از کارشناسان، میزگرد شیوه برخورد امام رضا با فرقه‌های درون شیعی، اندیشه نو (ویژه نامه امام رضا)، ش ۱، آذر ۱۳۸۵، ص ۴۸.
۳۴. ر. ک: داود الهامی، امام رضا در دوره خلافت امین، مکتب اسلام، سال ۳۳، ش ۴، تیر ۱۳۷۲، ص ۴۰.
۳۵. برای آگاهی بیشتر از این دیدگاه ر. ک: هاشم معروف الحسنی، سیرة الائمة الاثنی عشر، منشورات الشریف الرضی، بیروت: ۱۴۰۶ هـ / ۱۹۸۶ م، ج ۲، ص ۳۹۷ - ۴۰۱.
۳۶. محمدباقر ناصری، قراءة فی فکر الإمام الرضا، مشهد: اللجنة الثقافية للمؤتمر العالمي للإمام الرضا، ۱۴۰۴ هـ، ص ۱۸-۱۹.
۳۷. گروه مؤلفان، پیشوایان هدایت، ثامن الأئمة، حضرت امام رضا، ترجمه سید حسین اسلامی اردکانی، چاپ اول، قم: مجمع جهانی اهل بیت، ۱۳۸۵، ص ۱۶۵.
۳۸. همان.
۳۹. برای نمونه ر. ک: ابومحمد حسن بن موسی نوبختی، فرق الشیعة، تصحیح و تعلیق سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: المكتبة المرتضوية، ۱۳۵۵، ص ۵۴. ۵۵.
۴۰. ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ق، ص ۳۷۱. ۳۷۲.
۴۱. در این باره، قابل توجه است که زیدیان، افراد زیادی از جمله نفس زکیه را به عنوان مهدی اعلام کردند (برای نمونه ر. ک: ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ص ۲۱۰-۲۱۷) اما امامیه، مهدویت را منحصر در امام دوازدهم (عج) می‌دانند و روایت‌های بسیاری در این رابطه نقل می‌کنند. (برای نمونه ر. ک: ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، الغیبة، تحقیق عبادالله طهرانی و علی احمد

ناصح، الطبعة الاولى، قم: مؤسسة المعارف الاسلامية، ۱۴۱۱ هـ، ص ۱۳۸-۱۵۵؛ ابن بابويه قمی، الامامة والتبصرة من الحيرة، قم: تحقيق و نشر مدرسة الامام المهدي ، بی تا، ص ۱۰۱-۱۰۶.

۴۲. برای نمونه ر.ک: مفید، الارشاد، پیشین، ص ۲۱۲.

۴۳. ر.ک: جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم «عج»، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷، ص ۷۲-۷۳.

۴۴. ر.ک: اصفهانی، پیشین، ص ۱۸۶.

۴۵. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقيق اسعد داغر، الطبعة الثانية، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹ هـ، ج ۳، ص ۴۳۹.

۴۶. اصفهانی، پیشین، ص ۴۳۹.

۴۷. أحمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد أو مدينة السلام، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، الطبعة الاولى، بيروت: دارالکتب العلمية، ۱۴۱۷ هـ / ۱۹۹۷ م، ج ۲، ص ۱۱۲؛ مفید، پیشین، ج ۲، ص ۲۱۱.

۴۸. مفید، همان.

۴۹. همان.

۵۰. صدوق، عیون اخبار الرضا ، پیشین، ص ۲۲۱. عربی عبارت مذکور چنین است: «انی جعلت علی نفسی أن لا یظلنی و إیاه سقف بیت».

۵۱. همان.

۵۲. مفید، پیشین، ص ۲۱۲.

۵۳. اصفهانی، پیشین، ص ۴۳۹.

۵۴. برای آگاهی از برخی دلایل قیام محمد دیباج ر. ک: همان؛ طبری، پیشین، ص ۵۳۷؛

ابن اثیر، پیشین، ص ۳۱۱؛ مسعودی، پیشین، ص ۴۳۹.

۵۵. ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ترجمه

محسن مؤیدی، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۴۷؛ ر.ک: ابی نصر بخاری، سرّ السلسله العلویة، تعلیق سید محمد صادق بحر العلوم، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۱ هـ ص ۴۵.

۵۶. ابن اثیر، پیشین.

۵۷. طبری، پیشین، ص ۵۳۸ - ۵۴۰.

۵۸. مفید، پیشین، ص ۲۱۲.

۵۹. خطیب بغدادی، پیشین، ص ۱۱۴؛ ابن اثیر، پیشین، ص ۳۵۶.

۶۰. همان.

۶۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، الطبعة الثانية، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ هـ / ۱۹۸۵ م، ج ۳، ص ۹۳ - ۹۴؛ صدوق، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۴.

۶۲. ر. ک: نعمت الله صفری فروشانی، تحلیلی بر قیام های علویان در دوران امام رضا و ارتباط آن با ولایتعهدی، شیعه شناسی، سال هفتم، ش ۲۶، تابستان ۱۳۸۸، ص ۶۹.

۶۳. ر. ک: اصفهانی، پیشین، ص ۴۴۰ - ۴۴۱.

۶۴. در کشف الغمه، این روایت از مسافر نقل شده و در مناقب از هشام نقل شده است. ر. ک: اربلی، پیشین، ص ۷۴؛ محمدبن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم: موسسه انتشارات علامه، بی تا، ج ۴، ص ۳۳۹.

۶۵. ر. ک: همان.

۶۶. گروه مؤلفان، پیشین، ص ۱۶۶.

۶۷. برای نمونه ر. ک: کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۵۶ - ۳۵۸.

۶۸. اصفهانی، پیشین، ص ۴۴۰. گفته شده که محمدبن جعفر، خلافت را با اصرار اطرافیان و اکراه پذیرفته بود و شاید استناد او به این مطلب، به همین خاطر بوده است. ر. ک: ابن اثیر، پیشین، ص ۳۱۱.

۶۹. صدوق، عیون اخبار الرضا، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۸.

۷۰. ابن اثیر، پیشین، ص ۳۰۵.
۷۱. همان، ص ۳۰۷.
۷۲. همان، ص ۳۱۱ - ۳۱۲.
۷۳. برخی گفته‌اند که امام کاظم دو فرزند به نام ابراهیم داشته است که یکی ابراهیم اکبر و دیگری ابراهیم اصغر نامیده شده است. ابراهیم اکبر در زمان مأمون در یمن قیام کرد. (ر. ک: ابی نصر بخاری، پیشین، ص ۳۷ - ۳۸؛ احمد بن علی معروف به ابن عنبه، *عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب*، تحقیق سید مهدی رجائی، الطبعة الاولى، قم: مکتبه سماحة آية الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۲۵ ق / ۲۰۰۴ م، ص ۲۴۵). گویا ابراهیم اصغر، ابراهیم مجاب، جد سید مرتضی و سید رضی است. (عزیزالله عطاردی، *اولاد و برادران امام کاظم*، مجموعه آثار سومین کنگره جهانی حضرت رضا، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۳۳).
۷۴. مفید، پیشین، ص ۲۴۵ - ۲۴۶.
۷۵. ابی نصر بخاری، پیشین، ص ۳۸.
۷۶. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۸۰ - ۳۸۱.
۷۷. اصفهانی، پیشین، ص ۴۳۵؛ مفید، پیشین، ص ۲۴۵ - ۲۴۶. البته در ارشاد، به جای محمد بن محمد بن زید، محمد بن زید آمده است.
۷۸. ابن اثیر، پیشین، ص ۳۰۵.
۷۹. ر. ک: همان.
۸۰. طبری، پیشین، ص ۵۳۶.
۸۱. احمد بن ابی یعقوب معروف به یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر، بی تا، ج ۲، ص ۴۴۸.
۸۲. همان، ص ۴۴۸ - ۴۴۹.
۸۳. ابن اثیر، پیشین.

۸۴. همان.
۸۵. اصفهانی، پیشین، ص ۴۳۶.
۸۶. همان.
۸۷. یعقوبی، پیشین، ص ۴۴۹.
۸۸. همان.
۸۹. اربلی، پیشین، ص ۱۰۴.
۹۰. حج (۲۲) آیه ۷۸؛ یعنی در راه خدا چنان که شایسته اوست، جهاد کنید. او شما را برگزید.
۹۱. صدوق، *عیون اخبار الرضا*، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۵ - ۲۲۶.
۹۲. برای آگاهی کامل از سخنان امام ر.ک: همان.
۹۳. ر.ک: مفید، *الارشاد*، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۱ - ۱۷۲.
۹۴. این استنباط، از سخنان امام در گفت و گو با زید النار و در گفت گو با مأمون و نیز در مقایسه زید النار با زید بن علی به دست می آید. برای آگاهی از سخنان امام ر.ک: صدوق، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۷ و ۲۵۹؛ ج ۲، ص ۲۲۵ - ۲۲۶.
۹۵. محمد بن محمد بن نعمان ملقب به شیخ مفید، *اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، تحقیق مهدی محقق، چاپ اول، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۷۲ش، ص ۴؛ سعد بن عبدالله ابی خلف اشعری قمی، *کتاب المقالات و الفرق*، تصحیح و تعلیق محمدجواد مشکور، تهران: مرکز انتشارت علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱، ص ۷۱.
۹۶. درباره معنای «الرضا من آل محمد» ر.ک: محمد الله اکبری، *الرضا من آل محمد* ۶، تاریخ اسلام، سال دوم، ش ۸، زمستان ۱۳۸۰، ص ۳۲.
۹۷. همان، ص ۳۸.
۹۸. برای نمونه ر.ک: صدوق، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۷، ۲۵۹؛ اربلی، پیشین، ص ۱۰۴.
۹۹. همان، ص ۲۵۹؛ همان.

۱۰۰. صدوق، همان، ص ۲۵۷، ۲۵۹.
۱۰۱. همان، ص ۲۵۹.
۱۰۲. همان.
۱۰۳. همان؛ ابن شهر آشوب، پیشین، ص ۳۶۱.
۱۰۴. ابن شهر آشوب، همان.
۱۰۵. صدوق، پیشین، ص ۲۵۹ - ۲۶۰.
۱۰۶. برای آگاهی از رابطه قیام‌های علویان و ولایت‌عهدی امام رضا ر.ک: صفری
فروشانی، پیشین، ص ۷۰-۷۳.
۱۰۷. برای آگاهی از گوشه‌ای از پیشینه عباس بن موسی ر.ک: پژوهش حاضر، دوره پیش
از قیام‌های علویان، ص ۲-۳.
۱۰۸. ر.ک: طبری، پیشین، ص ۵۵۹-۵۶۰.
۱۰۹. ر.ک: نوبختی، پیشین، ص ۸۶؛ اشعری قمی، پیشین، ص ۹۴.
۱۱۰. همان.
۱۱۱. ر.ک: مهدی فرمانیان، سید علی موسوی نژاد، *در سنامه تاریخ و عقاید زیدیه*، چاپ
دوم، قم: نشر ادیان، ۱۳۸۹، ص ۱۹۴؛ جمعی از کارشناسان، *میزگرد شیوه برخورد امام رضا
با فرقه‌های درون شیعی، پیشین*، ص ۴۹.